

نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره مبانی تفسیری شیعه

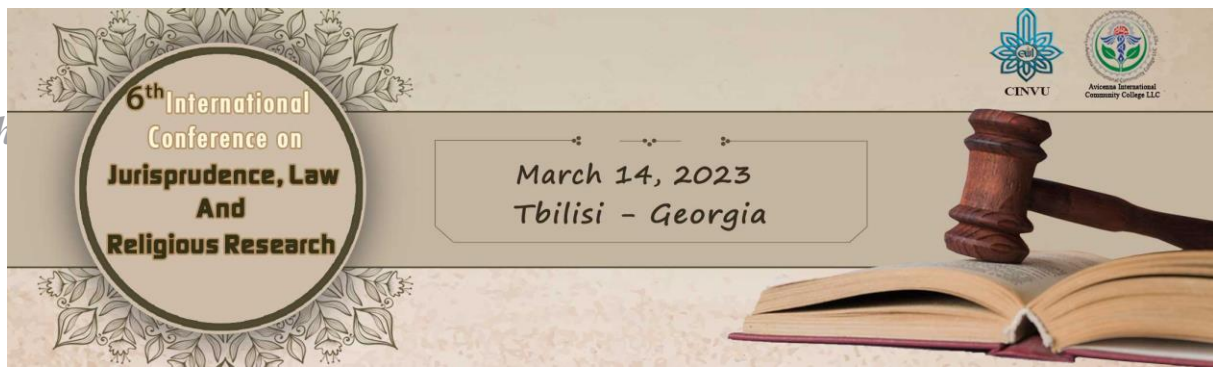
حجت الاسلام علی ورمقانی^۱

۱-استاد حوزه علمیه کردستان

چکیده

یکی از ضرورت های بحث از مباهله آمده است که این واقعه از جمله وقایعی است که قریب به اتفاق مفسران و علمای فریقین در مورد آن، قلم زده اند و صحبت نموده اند؛ لذا لازم است که به آن پرداخته شود. اثبات خلافت حضرت علی "علیه السلام" نیز از ثمرات موضوع تحقیق می باشد که برای تعیین دورنمایی از بحث، چهار مرحله پیش بینی شده است: نگاهی به حقیقت جریان مباهله، بررسی ابناء و نساء و آنفس که در آیه ی مباهله، توجه به احتجاجات ائمه "علیهم السلام" به جریان مباهله و معرفی اهل بیت علیهم السلام از دریچه ی مباهله است. نکاتی درباره آیه ۶۱ آل عمران (آیه مباهله) آمده است و به روایاتی که ائمه علیهم السلام مباهله را به عنوان حجتی برای اثبات منزلت آن صحبت شده است. آرای علمای عامه درباره مباهله است، که به سه دسته تقسیم شده است: الف) حضور و نقش اهل بیت "علیهم السلام" در مباهله ب) نقل نکردن حضور اهل بیت علیهم السلام در مباهله ج) اشکال تراشی بر سر فضیلت اهل بیت علیهم السلام در مباهله است. نکاتی که از مباهله در حقانیت اهل بیت می توان استفاده کرد، پرداخته ایم. یکی از این نکات آن است که، در مباهله نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیر سؤال بود. لذا ایشان باید کسانی را به همراه می برد که اگر نبی نباشند، شریک کار رسالت و نبوت او باشند؛ و اهل بیت "علیهم السلام" چنین بودند. که در این تحقیق تصحیح نگاه به حقیقت مباهله، یکی از اهداف پیش کشیدن موضوع این تحقیق است.

واژگان کلیدی: دکتر ناصر قفاری - تفسیر شیعه - شبهات



مقدمه

تعاریف مفاهیمی همچون مباحله و اهل بیت اشاره شده، که به ضرورت تحقیق پرداخته که سخن از اهداف تحقیق به میان آمده و نهایتاً به ثمرات تحقیق آورده شده است. چهار قدم برای هرچه بیشتر روشن شدن موضوع آمده است که عبارت اند از: نگاهی به حقیقت جریان مباحله، بررسی ابناء و نساء و آنفس در آیه مباحله، توجه به احتجاجات ائمه علیهم السلام و معرفی اهل بیت از دریچه مباحله که اولین مبحث نگاهی به مباحله در آیات قرآن می باشد.

روایت از معصومین علیهم السلام در رابطه با مباحله آمده است. در بخش بعدی نگاهی به نظرات علما و مفسران شیعی درباره آیه مباحله داشته ایم؛ بزرگانی همچون: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و علامه حلی رضوان الله تعالی علیهم از قدما؛ و علامه طباطبایی رحمه الله و آیت الله جوادی آملی حفظه الله از معاصرین. بخش پایانی این فصل نیز آرای علمای عامه را درباره واقعه مباحله بررسی می کند. نظراتی که یا مؤید حضور و نقش اهل بیت علیهم السلام در مباحله هستند، همچون: مسلم، زمخشری و حاکم حسکانی؛ یا حضور اهل بیت علیهم السلام را در مباحله نقل نکرده و حذف نموده اند، مانند: ابن سعد و طبری؛ یا بر سر فضیلت اهل بیت علیهم السلام در مباحله اشکال تراشی می کنند؛ که آلوسی و ابن تیمیه در این وادی سردمدارند. گزیده ای از نکاتی را که می توان از واقعه ی مباحله برای حقانیت اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد، در پنج عنوان آورده ایم.

تعریف مباحله

مباحله در اصل از ماده بهل بر وزن اهل به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن می باشد. به همین جهت هنگامی که حیوانی را به حال خود واگذارند و پستان آن را در کیسه قرار ندهند تا نوزادش بتواند به آزادی از مادر شیر بنوشد به آن باهل می گویند و ابتهال در دعا به معنای تضرع و واگذاری کار به خداست. و اگر آن را گاهی به معنای «هلاکت و دوری از خدا» گرفته اند نیز به خاطر این است که رها و واگذار کردن بنده را به حال خود، این نتایج را به دنبال می آورد. این معنای لغوی مباحله می باشد.

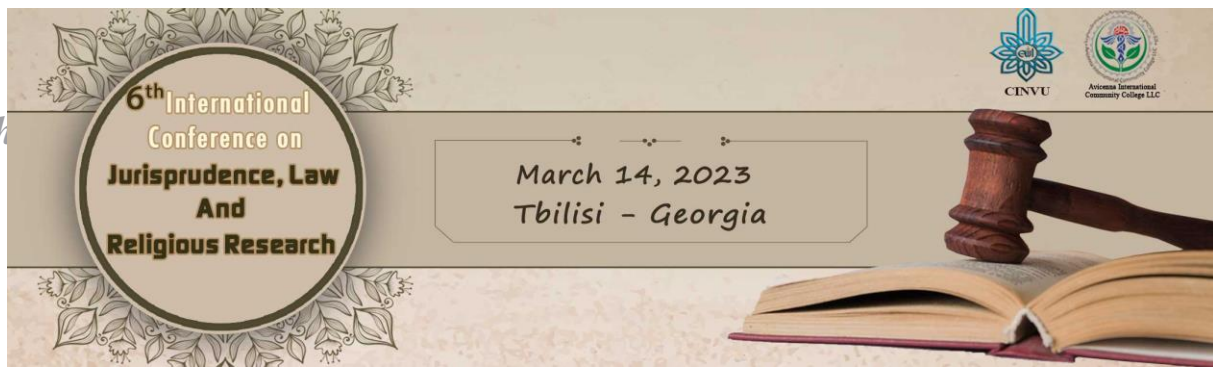
از نظر مفهوم متداول که در آیه مباحله گرفته شده، به معنی نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است، به این ترتیب افرادی که با هم گفتگو درباره ی مسأله ی مهم مذهبی دارند در یک جا جمع شده، به درگاه خداوند تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.^۱

ابن عباس گوید: ثمّ نبتهل أی تتضرع فی الدّعا؛ تضرع در دعا می نمایم.

ابوعبیده و کسائی گویند: نلتعن به همدیگر لعنت کنیم و اصل ابتهال، جد و جهد در دعا برای لعن کردن می گویند؛ بهله الله یعنی خدا لعنتش کند و بهل به معنی آب کم نیز آمده است.^۲ اصل در بهله با ضمه و فتحه آن طور که گفته اند به معنای

مکارم، ناصر. تفسیر نمونه؛ ج ۲ ص ۵۷۸۱

قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری. الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۴ ص ۱۰۴۲



لعنت کردن است، سپس در مطلق دعا شایع شد. چنانچه گفته می شود فلائُ یتَهَلُّ اِلی الله تعالی حاجتَه فلانی برای برآورده شدن حاجتش، خدا را می خواند.^۳ أن الابهتال هو الاجتهاد فی الدعاء، و إن لم یکن باللعن، و لا یقال: ابتهل فی الدعاء إلا إذا کان هناک اجتهاد؛^۴ ابتهال به معنای جدیت در دعاست. ابتهل فی الدعاء در جایی گفته می شود که جدیت و اجتهاد در دعا داشته باشد.

ثُمَّ نَبَّهَلُ ثُمَّ نَبَّهَلُ ثُمَّ نَبَّهَلُ بِأَنْ نَقُولُ بِهِلَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِ مِنَّا وَمِنْكُمْ. وَ الْبَهْلَةُ بِالْفَتْحِ، وَ الضَّمُّ: الْعِنَةُ. وَ بِهِلَهُ اللَّهُ لَعْنَهُ وَ أَبْعَدَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ؛^۵ کلمه نَبَّهَلُ یا نَبَّهَلُ یعنی بگویم لعنت خدا بر دروغگویی که از ما و شما باشد و بهله به معنای لعنت است که همان دور بودن از رحمت الهی منظور است. برای مباحله معانی قریب المضمون زیاد گفته اند ولی از همه پسندیده تر همان خلاصه گیری تفسیر نمونه است، که در ابتدا ذکر شد.

تعریف اهل بیت

واژه ی اهل بیت، ترکیبی اضافی و مرکب از اهل و بیت است؛ واژه ی اهل در کاربردی مانند "اهل الرجل" به خاندان شخص و ویژگیان او و در اهل بیت بر ساکنان خانه اطلاق می گردد. کلمه ی بیت چنانچه به افراد حقیقی اضافه شود، به معنای خانه ی مسکونی یا طایفه و عشیره ی آن هاست؛ اما اگر به شخصیت حقوقی انسان و یا معانی دیگری اضافه گردد (مانند بیت قضاوت، بیت مرجعیت، بیت نبوت) به معنای خاندانی است که با آن معنا پیوند و نزدیکی دارند.

اهل بیت در قرآن

ترکیب اهل بیت سه بار در قرآن به کار رفته است، اما اهل بیتی که مد نظر ماست در آیه ی تطهیر (۳۳ احزاب) بدان اشاره شده است، که با توجه به سیاق آیه ی تطهیر و مضمون آن، اهل بیت شخصیت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه اهل بیت شخصیت حقوقی و عنوانی پیامبرانند، یعنی شمار خاصی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که هدایت و رهبری امت پس از ایشان به آن ها سپرده شده است، و با توجه به اقداماتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای معرفی اهل بیت قرآنی خود صورت داده اند، حجت را بر امت تمام کرده اند.

از جمله این اقدامات جمع کردن علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در کنار خود و زیر کسای یمانی می باشد که عرضه داشتند: اللهم هؤلاء اهل بیتی؛ خداوندا! اینان اهل بیت من اند.^۶ و مانع از ورود همسر خود در آن جمع شدند.^۷

ضرورت بحث از مباحله

با توجه به عنوان تحقیق که درصدد آن است تا از مباحله به مثابه ی پلی برای رسیدن به ولایت استفاده کند، باید به این سؤال جواب داد که چه ضرورتی دارد تا از دریچه ی مباحله به عظمت اهل بیت علیهم السلام نگاه کرد؟!

۱. آلوسی. تفسیر روح المعانی؛ ج ۳ ص ۱۸۸۳

۲. فخر رازی. التفسیر الکبیر؛ ج ۸ ص ۲۴۸۴

۳. زمخشری. تفسیر کشاف؛ ج ۱ ص ۳۶۸

۴. شیخ طوسی. امالی، ص ۵۵۹، ح ۱۱۷۳۶

۵. محمدی ری شهری، محمد. اهل بیت علیهم السلام در کتاب و حدیث "گزیده فارسی-عربی"، دارالحدیث، ۱۳۹۲ ه. ش، ص ۲۱-۲۵۷



به نظر می رسد برای جواب به این سؤال باید به یک مقدمه ی مهم توجه داشت. مباحثه برخلاف تصویری که در اذهان عموم مردم وجود دارد - که ناشی از کمتر پرداختن به این واقعه ی مهم است - یک مسأله ی کوچک و کم اهمیت نیست؛ چه بسا بنده نیز قبل از آن که روزهایی را صرف مطالعه و بررسی روی این موضوع بنمایم چنین نگاهی به مباحثه داشتم، و از کنار آن تا حدودی بی تفاوت میگذشتم؛ اما وقتی اکنون می بینم که تلاش های زیادی از سوی غاصبان خلافت بعد از وفات پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در راستای محو و دفن آثار مباحثه از جمله اخراج مسیحیان نجران از وطن شان یا تحریف مفاد صلح نامه ی پیامبر صلی الله علیه و آله با نجرانیان صورت گرفته است، به یقین می رسم که مباحثه حرف های زیادی برای گفتن دارد که متأسفانه تلاش درخور توجهی از سوی عموم محققان و اندیشمندان برای شناسایی زوایای پنهان آن انجام نشده است.

و اما برای ضرورت ورود به ساحت مباحثه می توان این موارد را عنوان نمود:

۱) مباحثه از جمله وقایعی است که قریب به اتفاق مفسران و علمای فریقین در مورد آن، قلم زده اند و صحبت نموده اند و این یک امتیاز بسیار بزرگ برای شیعه است تا از مکتوبات اهل سنت برای اثبات مدعای خود درباره ی جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام بهره ببرد.

۲) جریان مباحثه نه تنها در روایات بدان توجه قابل تأملی شده است، بلکه از آن مهم تر در کتاب وحی آیه ی ۶۱ سوره ی مبارکه ی آل عمران به صراحت از آن یاد کرده است؛ از آن جایی که قرآن یکی از دستگیره های محکم و متقن و مشترک بین فریقین است مطمئناً در تصحیح نگاه فریب خوردگان ناآگاه - همچون کسانی که با تبلیغات ناجوانمردانه و جهت دار فرق ضالّه ای چون وهابیت تکفیری با سردمداری صهبونیسیم، به دامان شیطان سوق داده می شوند - نقش مهمی را ایفا می کند.

۳) مباحثه در عصر خود یک رویداد بین المللی بوده است، یک زورآزمایی بین ملت اسلام و ملت نصاری؛ چرا نباید اکنون این واقعه را از نگاه مسیحیان مورد مطالعه قرار داد؟! به احتمال فراوان مسیحیان در کتب تاریخی خود، درباره ی مباحثه قلم فرسایی نموده اند، و این افق تقریباً روشنی به روی نگاه ماست تا مسیحیت امروز را به کند و کاو گذشته ی خود دعوت کنیم؛ شاید حق جوینان و روشن فکرانی باشند که با ورق زدن تاریخ گذشتگان خود، مشعل هدایتی را به روی خویش و هم کیشان خود برافروزند. مگر امثال جرج جرداق مسیحی کم خدمتی به بشریت نموده اند؟! مطمئناً یک مسیحی بهتر با عقاید و بینش های هم دینان خود آشناست و لذا ورود او به دانشگاه مباحثه، ثمرات مبارکی خواهد داشت.

۴) قهرمان پاره ای از رویدادهای تاریخی از جمله کندن در قلعه ی خیبر یا خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله در لیله المیبت، تنها شخصیت نورانی مولای متقیان امیر مؤمنان "علیه السلام" بوده است، اما در واقعه ی مباحثه همچون جریان نزول آیه ی تطهیر نه تنها حضرت امیر "علیه السلام"، بلکه همسر و فرزندان بزرگوار آن حضرت، همچون ستارگانی در کنار شمس وجود نازنین آقا رسول الله "صلی الله علیه و آله خودنمایی می کنند، و از این هم شگفت تر آیه ی مبارکه



مباهله است که با تعبیراتی دقیق و پرمغز چون "ابنائنا، نساءنا و انفسنا" همگان را انگشت به دهان می گذارد، و از این حیث شاید بتوان گفت آیه ی تطهیر، مأموم آیه ی مباحله است.

اثبات خلافت حضرت علی علیه السلام

با نگاه به آیه ی مباحله و دقت در واژه ی انفسنا که منظور حضرت علی "علیه السلام" است_ البته نظرات دیگری در مورد این که انفسنا، حضرت امیر "علیه السلام" نمی باشد نیز وجود دارد که در فصل سوم به تفصیل خواهد آمد و رد خواهد شد_ باید این توضیح را آورد: با توجه به این هر کس یک نفس بیشتر ندارد و معنی ندارد علی "علیه السلام"، حقیقتاً نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، ظاهر می شود که این اطلاق، اطلاق حقیقی نیست بلکه منظور از آن، مانند بودن و مماثلت است؛ و چون این مانند بودن مطلق است، اطلاق اینجا می کند که هر ویژگی و صفت و کمال و منصبی که در پیامبر "صلی الله علیه و آله" وجود دارد در علی "علیه السلام" نیز وجود داشته باشد، جز آنچه بر اساس دلیل خارج شده است، مانند این که آن حضرت، پیامبر نیست. از پیامبری که گذشت، کمالات و ویژگیهای دیگر پیامبر "صلی الله علیه و آله" در این تعبیر داخل است؛ و از جمله ی آن ها زعامت و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت و افضلیت آن حضرت از تمام کائنات حتی از پیامبران گذشته است.

بر این اساس، آیه ی کریمه علاوه بر دلالت بر امامت حضرت علی علیه السلام و افضلیت و برتری حضرت بر امت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دلالت بر افضلیت علی "علیه السلام" از پیامبران دیگر نیز دارد.

البته همان گونه که اشاره شد بعضی مفسران اهل سنت همچون آلوسی و فخر رازی، دلالت انفسنا را بر خلافت و زعامت حضرت امیر علیه السلام صحیح نمی دانند که این شاء الله دلایلی بر رد نظرات آنان آورده خواهد شد.

آشنایی با قواعد دیپلماسی اهل بیت علیهم السلام

پس از ارسال نامه ی سراسر اقتدار و شجاعت پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله" به سوی نجرانیان، آن چنان که تاریخ می گوید، اسقف اعظم (ابوحارثه حصین بن علقمه) به این نتیجه رسید که برای تصمیم گیری در چنین مسأله ی مهمی با بزرگان فکری در جامعه ی نجران مشورت کند. اما آنان از نظر دادن شانه خالی کردند، و لذا اسقف راه حل را در این دید که اعلان عمومی نماید تا هم به صورت علنی تبادل افکار انجام گیرد و هم هر تصمیمی به صورت دسته جمعی و با حضور مستقیم مردم باشد. آنان سه راه بیشتر نداشتند:

۱. **جنگ با مسلمانان؛** که با توجه به فتح مکه توسط مسلمانان کار آسانی به نظر نمی رسید.

۲. **پذیرفتن اسلام؛** که با توجه به سابقه ی طولانی نجرانیان در مسیحیت، مسأله ای نبود که مردم به آسانی آن را بپذیرند.

۳. **پرداخت جزیه؛** که این نیز برای بسیاری سنگین می آمد. نهایتاً مردم درباره ی تصمیم گیری نهایی در مورد این مشکل دست به دامان بزرگان خود شدند و آنان علیرغم این که می توانستند در یک کلمه پذیرفتن اسلام را به عنوان راه سعادت دنیا و آخرت مردم مطرح کنند، در جواب گفتند: بر دین خود پایدار باشید تا حقیقت دین محمد کشف شود. ما نزد قریش



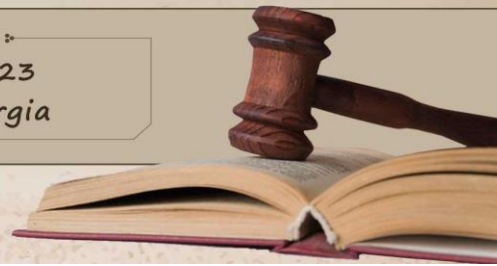
به مدینه می رویم تا بنگریم چه بر او نازل شده و به چه چیزی دعوت می کند^۸ نجرانیان تصمیم گرفتند به هنگام ورود به مدینه، از لباس هایی گران بها استفاده کنند و با ظاهری آراسته و معطر خودنمایی کنند و قصدشان از این کار فخر فروشی و مباحثات بر مردم مدینه بود که غالباً مستمند بودند. اما نکته ی مهم و درس آموز که یک قاعده ی دیپلماسی ظریف می باشد، طرز برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با نجرانیان است. ایشان جواب سلام آنان را ندادند و با آن ها صحبت نمودند.^۹ مسیحیان با تعجب ساعتی با همان لباس های زینتی در محضر پیامبر نشستند اما آن حضرت کلمه ای با آن ها صحبت نفرمود. آن ها دست به دامان عثمان و عبدالرحمن بن عوف شدند، زیرا این دو نفر قبلاً از طریق تجارت با اهل نجران ارتباط داشتند. اما آن دو نفر از جواب و کمک به آنان عاجز ماندند. لذا رو به حضرت علی علیه السلام که در آن مجلس حاضر بوده کرده، گفتند: ای ابوالحسن! نظر تو درباره ی اینان چیست؟ که ایشان را متوجه اشتباهشان کرد.

این بود که فردای آن روز، با لباس ساده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان این بار آنان را قبول فرمودند. در این برخورد کاملاً حکیمانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و آلهدرس های بسیار زیادی برای سیاست مداران اسلامی نهفته است. یک دیپلمات مسلمان با تبلیغات ظاهری دشمنان، قافیه را نمی بازد؛ بلکه آن قدر عزت نفس بالایی دارد که دشمن را به زانو در می آورد و وادار به تغییر در رویه اش می کند. (درست همانند فرمایش کوبنده ی مقام معظم رهبری در برابر خیره سری های آل سعود در قبال تحویل ندادن جنازه های مطهر جان باختگان ایرانی حادثه ی منا، که منجر به برگشتن ورق به نفع جمهوری اسلامی شد).

و اما نکته ی حائز اهمیت دیگر این بود که پیامبر "صلی الله علیه و آله" به آنان پیشنهاد کرد تا سه روز هیچ گفت و گویی درباره ی موضوع اصلی صورت نگیرد و در این سه روز، آنان درباره ی حضرت به تحقیق پردازند، تا بتوانند روش هدایت پیامبر "صلی الله علیه و آله" را زیر نظر بگیرند و آنچه را از حالات و اوصاف آن حضرت مشاهده می کنند با آنچه از صفات پیامبر خاتم در کتاب های آسمانی آمده مقایسه کنند. این نشان گر روح بلند پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله" می باشد که حاضر نیست حتی به دشمن، بدون فرصت دادن به او برای فکر و اندیشه چیزی را بقبولاند. نگفته روشن است اگر پشتوانه ی پذیرش یک مکتب، تعقل و اندیشه نباشد، این انتخاب چندان دوام نخواهد داشت و احتمال دارد با پیش آمدن شبهات و سؤالات و نارسایی ها، متزلزل شود.

درس دیگری که می توان از نحوه ی برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان مباحثه با نجرانیان گرفت، مجاهدت تمام عیار ایشان با نزدیکان شان می باشد. مباحثه همان گونه که گفته شد درخواست عذاب برای طرف مقابل از درگاه الهی می باشد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله با این وجود برای مباحثه، یگانه دخترش فاطمه، پسرعمو و داماد و وزیر خویش علی، و نوه های گران قدرش حسنین علیهم السلام را که محبوب ترین افراد نزد او بودند، با خود به همراه می برد. آن جا که پای

مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار؛ ج ۲۱، ص ۳۱۸
. ابن کثیر. تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۲، ص ۴۶۹



دین و رضای پروردگار در میان باشد ایشان خود در صف اول با عزیزترین عزیزانش پا به میدان می گذارد و در این راه هراسی به دل راه نمی دهد. البته از این نکته نیز نباید غافل ماند که در مباحله باید کسانی به عنوان نمایندگان اسلام حضور می یافتند که در نزد پروردگار، از جایگاه ممتازی برخوردار باشند و پیامبر صلی الله علیه و آله از این بزرگواران شایسته تر نیافت تا در این کارزار با خود همراه سازد. اما در هر صورت، دل کندن از عزیزان، آن هم چنین بزرگوارانی در راه رضای معبود، کار چندان آسانی نیست. چه بسیار سیاست ورزان و سردمدارانی که تا پای زن و فرزند و تعلقات دنیوی در میدان ابتلا به میان آمده، به خود لرزیده اند و میدان را خالی کرده اند.

روایات درباره ی مباحله

جریان مباحله از جمله وقایعی است که در روایات، حتی به جزئیات مربوط به آن نیز پرداخته شده است؛ لذا لازم می رسد این نکته را یاد آور شد که اصل واقعه با اسناد متصل و معتبر چه در منابع شیعی و چه در منابع اهل سنت نقل شده، به طوری که مانند حدیث غدیر از روایات قطعی در اسلام است و کسی در وقوع آن شکی ندارد. در میان ناقلان ماجرای مباحله هم دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام همچون حذیفه بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری به چشم می خورد و هم دشمنان ایشان همانند عبد الرحمن بن عوف، طلحه و زبیر این حدیث را نقل کرده اند.

از آن جایی که غرض این تحقیق، بهره بردن از حقایق ظریف واقعه ی مباحله جهت تبیین عظمت اهل بیت علیهم السلام می باشد، آوردن جزئیات و تفصیل داستان مباحله لازم به نظر نمی رسد. اما مناسب است که به چند نمونه از احتجاجات ائمه علیهم السلام که در آن ها به واقعه ی مباحله تمسک شده است، اشاره شود؛ تا مخاطب به ارزش این واقعه به عنوان ابزاری کارساز در مقابله با منکران فضائل اهل بیت علیهم السلام، بیشتر واقف شود.

اتمام حجت امیرالمؤمنین "علیه السلام" با مباحله

حدیث اول، ناظر به اتمام حجتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل غاصبان خلافت، با برشمردن افتخارات خود، به مباحله نیز به عنوان یکی از فضائل خویش اشاره نموده اند:

(۱) **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَبَيْعَةِ النَّاسِ لَهُ وَفَعَلِهِمْ بَعْلِيٌّ لَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُظْهِرُ لَهُ الْإِنْسِاطَ وَيَرِي مِنْهُ الْإِنْقِبَاضَ فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَأَحَبَّ لِقَاءَهُ وَاسْتَخْرَجَ مَا عِنْدَهُ وَالْمَعْدِرَةَ إِلَيْهِ مِمَّا اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ - وَتَقْلِيدَهُمْ إِيَّاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ وَقَلَّةَ رَغْبَتِهِ فِي ذَلِكَ وَزُهْدَهُ فِيهِ أَتَاهُ فِي وَقْتِ غَفْلَةٍ وَطَلَبَ مِنْهُ الْخُلُوءَ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا الْأَمْرُ عَنْ مُوَاطَاةٍ مِنِّي وَلَا رَغْبَةٍ فِيهَا وَقَعْتُ عَلَيْهِ وَلَا حِرْصٍ عَلَيْهِ وَلَا ثَقَّةً بِنَفْسِي فِيمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِمَالٍ وَلَا كَثْرَةَ لِعَشِيرَةٍ وَلَا اسْتِثَارَ بِهِ دُونَ غَيْرِي فَمَا لَكَ تَضَمَّرَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَسْتَحِقَّهُ مِنْكَ وَتَظْهَرُ لِي الْكِرَاهَةَ لَمَّا صَرْتُ فِيهِ وَتَنْظُرُ إِلَيَّ بَعَيْنِ الشَّنْثَانِ - قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ تَرَعْ بِي فِيهِ وَلَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ وَلَا وَثَقْتَ بِنَفْسِكَ فِي الْقِيَامِ بِهِ - قَالَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ وَلَا مَأْتِي رَأْيُ إِجْمَاعِهِمْ أَتَبَعْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ صَ وَأَحَلَّتْ أَنْ يَكُونَ إِجْمَاعُهُمْ عَلَيَّ خِلَافَ الْهُدَى مِنْ ضَلَالٍ فَأَعْطَيْتُهُمْ قَوْلَ الْإِجَابَةِ وَكُو**



عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا يَتَخَلَّفُ لَأَمْتِنَا فَقَالَ عَلِيُّ عَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ فَكُنْتُ مِنَ الْأُمَّةِ أَمْ لَمْ أَكُنْ؟ قَالَ بَلَى قَالَ وَكَذَلِكَ الْعَصَابَةُ الْمُتَمَتُّعَةُ عَنْكَ مِنْ سَلْمَانَ وَ عَمَّارَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ ابْنَ عُبَادَةَ وَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ كُلُّ مَنْ الْأُمَّةِ - قَالَ عَلِيُّ عَ فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ وَ أَمْثَالِ هَؤُلَاءِ قَدْ تَخَلَّفُوا عَنْكَ وَ لَيْسَ لِلْأُمَّةِ فِيهِمْ طَعْنٌ وَ لَا فِي صُحْبَةِ الرَّسُولِ لَصُحْبَتِهِ مِنْهُمْ تَقْصِيرٌ - قَالَ مَا عَلِمْتُ بِتَخَلُّفِهِمْ إِلَّا بَعْدَ إِبْرَامِ الْأَمْرِ وَ خَفْتُ إِنْ قَعَدْتُ عَنِ الْأَمْرِ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ مُرْتَدِّينَ عَنِ الدِّينِ وَ كَانَ مُمَارَسَتَهُمْ إِلَيَّ إِنْ أَجَبْتَهُمْ أَهْوَنَ مَثُونَةً عَلَى الدِّينِ وَ إِبْقَاءَ لَهُ مِنْ ضَرْبِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ فَيَرْجِعُونَ كُفَّارًا وَ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَسْتَ بِدُونِي فِي الْإِبْقَاءِ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَدْيَانِهِمْ فَقَالَ عَلِيُّ عَ أَجَلٌ - وَ لَكِنْ أَخْبِرُونِي عَنِ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْأَمْرَ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بِالنَّصِيحَةِ وَ الْوَفَاءِ وَ دَفْعِ الْمُدَاهَنَةِ وَ حُسْنِ السَّيْرَةِ وَ إِظْهَارِ الْعَدْلِ وَ الْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ فَضْلِ الْخُطَابِ مَعَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ قَلَّةِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ انْتِصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ لِلْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ عَلِيُّ عَ وَ السَّابِقَةَ وَ الْقَرَابَةَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَ السَّابِقَةَ وَ الْقَرَابَةَ فَقَالَ عَلِيُّ عَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا أَبَا بَكْرٍ أَوْ فِي نَفْسِكَ تَجِدُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَوْ فِي؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بَلْ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ فَأَنْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمُجِيبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ قَبْلَ ذِكْرَانِ الْمُسْلِمِينَ أَمْ أَنْتَ؟ قَالَ بَلْ أَنْتَ... قَالَ فَأَنْشُدْكَ بِاللَّهِ أَيُّ بَرَزَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ بَاهِلِي وَ وُلْدِي فِي مَبَاهِلَةِ الْمُشْرِكِينَ أَمْ بِكَ وَ بَاهِلِكَ وَ وُلْدِكَ؟ قَالَ بَلْ بِكُمْ... ١٠

« امام جعفر صادق عليه السلام بواسطه پدران گرامش عليهم السلام گوید: وقتی مردم با ابو بکر بیعت کرده و با امام علی علیه السلام آن رفتار نمودند، پیوسته ابو بکر نسبت به حضرت امیر علیه السلام اظهار انبساط و خوشروئی کرده، و از انقباض و گرفتگی علی بن ابی طالب حیران و دل نگران بود، به همین خاطر بسیار مایل بود با او خلوتی داشته و عقده دل او را گشوده و رضایت خاطر آن حضرت را به هر ترتیب فراهم نماید، تا عرض کند که چرا بیعت را پذیرفته با اینکه هیچ رغبت و میلی به آن نداشته است. بنا بر این از آن حضرت درخواست نمود که ساعتی را برای مذاکره خصوصی انتخاب نماید. پس مجلس برپا شد و ابو بکر این گونه سخن آغاز نمود: ای ابو الحسن، به خدا سوگند که این جریان روی تباری و اقدام و رغبت و حرص من صورت نگرفت، و در آن هیچ اعتمادی به خود نداشتم که بتوانم از پس این امر بر آمده و امور امت را آن طور که باید اداره کنم. و من فاقد هر گونه قدرت مالی و کثرت عشیره بودم، تا از آن طریق اساس نقشه خود را استوار نمایم. پس برای چه از من دلتنگ و ملول بوده و آن را که در باره من شاید تصور می کنی، و با نظر بغض و عداوت به من می نگری؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر به این امر رغبت و میلی نداشتی، برای چه خود را به آن حاضر نموده و در این عمل پیش قدم شدی؟

ابوبکر گفت: بخاطر حدیثی بود که از رسول خدا "صلی الله علیه و آله" شنیدم که فرموده: «براستی که خداوند امت مرا بر گمراهی و خطا جمع نمی کند»، و چون جمع ایشان را دیدم از همان فرمایش پیروی نموده و هرگز گمان نبردم که اجماع امت خلاف هدایت و از گمراهی باشد، و به همین خاطر تن به این تکلیف سپردم، و اگر می دانستم حتی یک نفر هم از این امر امتناع خواهد ورزید بطور مسلم از پذیرش آن خودداری می کردم.



أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در خصوص حدیث مذکور در مورد اجماع امت از تو می‌پرسم که آیا من از افراد این امتم یا نه؟ گفت: آری. فرمود: آن گروهی که از بیعت تو سر باز زدند چون سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و سعد بن عباد و دیگران؛ از امت بودند یا نه؟ ابو بکر گفت: آری همه از امت بودند.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بنا بر این چگونه با مخالفت این افراد به حدیث اجماع احتجاج می‌کنی؟. حال اینکه تمام آنان از افراد صالح و پرهیزگار و از اصحاب رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" هستند.

ابوبکر گفت: تخلف این افراد پس از تحقق این امر بر من معلوم شد، و ترسیدم اگر از پذیرش آن امتناع ورزیده و خود را کنار بکشم اوضاع اجتماعی مسلمین بهم خورده و شاید غالب مردم مرتد شده و از دین خارج شوند، و پذیرش من بر این امر بهتر از آن بود که امت مسلمان به هرج و مرج گرائیده و به حالت کفر سابق خودشان عود نمایند، و فکر می‌کردم شما نیز در این باره با من موافق باشید.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بسیار خوب، ولی پرسش من این است که شما در بار نخست روی چه اساسی و برای چه به این امر روی آوردید، و اینکه یک فرد روی چه شرائط و علل و جهاتی شایسته امر خلافت می‌شود؟

ابوبکر گفت: البته روی صفات خیرخواهی، وفای به عهد، صراحت لهجه، استقامت و حسن سیرت و عدالت و علم و آگاهی از کتاب و سنت و حکمت و معرفت و زهد در دنیا و پرهیزگاری، و یاری و طرفداری از مظلوم و ستمدیده در دور و نزدیک. ابوبکر چون به این کلام رسید ساکت شد.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پس سبقت در اسلام و قرابت با رسول خدا "صلی الله علیه و آله" چه؟ ابوبکر گفت: آری، و سابقه و قرابت امیر المؤمنین "علیه السلام" فرمود: ای ابوبکر تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در وجود خود این خصوصیات را می‌بینی یا در من؟. ابوبکر گفت: البته در شما می‌بینم ای ابو الحسن.

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا این من بودم که پیش از تمام امت به رسول اکرم جواب مثبت داد یا تو؟ گفت: بلکه شما. . .

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا رسول خدا "صلی الله علیه و آله" توسط تو و اولاد و خانواده‌ات در برابر نصاری مباحله نمود، یا با من و فرزندان و خانواده من؟ ابوبکر گفت: البته توسط شما و خانواده‌تان مباحله انجام شد. . .»

حدیث دوم نیز به گفت و گوی جماعتی از انصار و مهاجر در مسجد، و در زمان خلافت عثمان مربوط می‌شود، که از فضائل خویش می‌گویند؛ در حالی که حضرت امیر "علیه السلام" نیز در بین آنان حضور دارند و بنا به درخواست مردم لب به سخن می‌گشایند و شماری از افتخارات بی شمار خویش را بر می‌شمرند و در عین حال از مردم نیز بر فضائل خود



اقرار می گیرند و مردم نیز مدام فرمایشات حضرت را تأیید می کنند. یکی از جریاناتی که مولای متقیان به آن اشاره می فرمایند و آن را مایه مباهات بر دیگران می دانند، واقعه ی مباهله است.

(۲) . . . قَالَ: أَفْتَقَرُّونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَا أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ أَنَّهُ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِي وَبِصَاحِبَتِي وَابْنِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ...^{۱۲} « حضرت فرمودند: آیا اقرار می کنید هنگامی که پیامبر "صلی الله علیه و آله" اهل نجران را به مباهله دعوت نمود غیر از من و همسر من و دو فرزندم کسی را نبرد؟ گفتند: بلی...» موارد دیگری نیز وجود دارد که امیر مؤمنان "علیه السلام" به واقعه ی مباهله اشاره فرموده و آن را به عنوان منقبتی برای اهل بیت معرفی می نمایند.^{۱۳}

اتمام حجت امام کاظم "علیه السلام" با مباهله

دشمنان اهل بیت "علیهم السلام" همواره سعی داشتند مناقب آنان را پوشیده بدارند اما هر مقابله ای که با مناقب آنان می کردند، پرده از نور دیگری از فضائل ایشان برداشته می شد. نمونه ی آن سؤالی است که هارون به عنوان مؤاخذه در برابر امام کاظم "علیه السلام" مطرح کرد.

امام موسی بن جعفر "علیهما السلام" می فرماید: هارون دستور داد مرا از مدینه نزد او بیاورند. در مجلسی از من پرسید: لَمْ لَا تَنْهَوْنَ شَيْعَتَكُمْ عَنْ قَوْلِهِمْ لَكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ وُلْدُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ إِنَّمَا هِيَ وَعَاءٌ وَ الْوَلَدُ يُنْسَبُ إِلَى الْأَبِ لَا إِلَى الْأُمِّ؟! چرا شیعیان خود را منع نمی کنید از این که به شما «یا ابن رسول الله» بگویند، در حالی که شما فرزندان علی هستید و فاطمه ظرف بود و فرزند به پدر نسبت داده می شود، نه مادر؟!^{۱۴}

حضرت در پاسخ او آیه ی « وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى...»^{۱۴} را خواند و فرمود: فَمَنْ أَبُو عِيسَى؟ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ أَبٌ إِنَّمَا خُلِقَ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رُوحِ الْقُدُسِ، پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: او پدر ندارد و از کلام خدا و روح القدس خلق شده است. امام علیه السلام فرمود: إِنَّمَا الْحَقُّ عِيسَى بَدْرَارِي الْأَنْبِيَاءِ ع مِنْ قَبْلِ مَرْيَمَ وَ الْحَقُّ بَدْرَارِي الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِ فَاطِمَةَ لَا مِنْ قَبْلِ عَلِيٍّ، عیسی از طرف مریم از فرزندان انبیا به شمار آمده و ما هم از طرف فاطمه به فرزندان انبیا ملحق شده ایم نه از طرف علی؛ هارون امام را تحسین و درخواست دلیل دیگری کرد. حضرت فرمود: اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ بِرُهَا وَ فَاجِرُهَا أَنْ حَدِيثَ النَّجْرَانِيِّ حِينَ دَعَا النَّبِيَّ ص إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَكُنْ فِي الْكِسَاءِ إِلَّا النَّبِيُّ ص وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى "فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ" فَكَانَ تَأْوِيلُ أَبْنَائِنَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ نِسَائِنَا فَاطِمَةَ وَ أَنْفُسَنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، همه ی امت از نیک و بد متفق اند که وقتی پیامبر "صلی الله علیه و آله" نجرانیان را به مباهله فرا خواند در زیر عبا (که سایبان بین دو درخت بود) جز پیامبر و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام شخص دیگری نبود و خداوند در این باره فرمود: " هر گاه

مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار؛ ج ۳۱ ص ۴۲۹۱۲
ن.ک: بحار الانوار؛ ج ۲۱ ص ۳۴۱ و ۳۴۲ / همان؛ ج ۳۱ ص ۴۳۹۱۳
انعام؛ آیه ی ۸۴۱۴



بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود...» پس تأویل ابنائنا حسن و حسین، و نساتنا فاطمه، و أنفسنا علی بن ابی طالب علیهم السلام است.^{۱۵} هارون با درماندگی از این که پاسخی ندارد گفت: احسنت!!

نقطه نظرات بزرگان و مفسران شیعی در باره ی آیه ی مباحله

در بخش سوم این فصل، نگاهی به نظرات، اقوال و استدلال های بزرگان شیعی اعم از فقها، متکلمین و مفسران در خصوص آیه ی مباحله خواهیم داشت. مطمئناً از لا به لای سخنان این بزرگان نکات پرمغز و قابل تأملی دستگیرمان خواهد شد.

✓ شیخ مفید (رحمه الله) و استدلال به آیه مباحله

شیخ مفید پس از بیان ماجرای مباحله می گوید: مباحله نجرانی ها با پیامبر "صلی الله علیه و آله" نشان دهنده ی نبوت انکار ناپذیر آن حضرت و فضیلت امیر مؤمنان علی "علیه السلام" است، آیا نه این است که مسیحیان به نبوت پیامبر "صلی الله علیه و آله" اعتراف کردند و دریافتند که نباید با وی مباحله کنند؟!

علاوه بر آن خداوند متعال با نزول آیه مباحله بر این که امیر مؤمنان علی "علیه السلام" نفس رسول خدا "صلی الله علیه و آله" بوده و در اوج فضیلت قرار دارد و در کمال و پرهیز از گناه همانند ایشان است، تأکید ورزیده است.

خداوند متعال بر اساس این آیه؛ حضرت علی "علیه السلام"، همسر و دو فرزندش با وجود سن کم دلیل و حجت حقانیت پیامبر "صلی الله علیه و آله" و دین ایشان قرار داد و چنین حکم نمود: حسن و حسین "علیهما السلام" فرزندان، و فاطمه "سلام الله علیها" مصداق زنان ایشان است که می بایست در جریان مباحله به واسطه ی آنان، حقانیت خود را ثابت کند. در بین مسلمانان هیچ کس از چنین فضیلتی، حتی از فضیلت نزدیک به آن نیز برخوردار نیست. چنان که گفتیم، این فضیلت یکی از مناقب مختص به امیر مؤمنان علی "علیه السلام" به شمار می رود.^{۱۶}

✓ سید مرتضی (رحمه الله) و استدلال به آیه مباحله

سید مرتضی نیز با تکیه بر همین استدلال می گوید: شکی نیست که آیه مباحله بر فضیلت و برتری دعوت شدگان به مباحله، همان کسانی که به واسطه ی حضورشان حجت بر مخالفان تمام شد، دلالت دارد؛ چرا که ممکن نیست پیامبر "صلی الله علیه و آله" برای تأکید بر حقانیت خود، کسانی را به مباحله دعوت کند که در اوج فضیلت و منزلت قرار نداشته باشند.

ما می دانیم از سخن خداوند متعال "و أنفسنا و أنفسکم" چنین برداشت نمی شود که دعوت شده به مباحله، نفس خود پیامبر "صلی الله علیه و آله" باشد، چرا که دعوت کننده، خود ایشان هستند و همان طور که شخص نمی تواند به خود امر و نهی کند، نمی تواند نفس خود را به چیزی فرا بخواند؛ شخص، تنها میتواند این عمل را در مورد دیگران انجام دهد. پس

ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الشیخ المفید. الاختصاص؛ صص ۵۵ و ۵۶^{۱۵}
شیخ مفید. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ ج ۱ ص ۱۶۹^{۱۶}



اگر منظور خداوند متعال از "و أنفسنا و أنفسکم" شخصی غیر از رسول خدا "صلی الله علیه و آله" باشد، پس این شخص کسی جز امیر مؤمنان علی "علیه السلام" نیست، زیرا کسی ادعا نکرده که افرادی غیر از امیر المؤمنین، همسر و دو پسرشان "علیهم السلام" در مباحله شرکت داشته اند.^{۱۷}

✓ شیخ طوسی (رحمه الله) و استدلال به آیه ی مباحله

ایشان در مورد تفسیر این آیه می گوید: علمای شیعه بر اساس دو جهت در آیه، امیر مؤمنان علی "علیه السلام" را بر دیگر صحابه برتر می دانند:

- (۱) واقعیت آن است که موضوع مباحله، حق را از باطل جدا می کند. پس تنها کسی باید در آن شرکت کند که نیک سیرت، مؤمن - به معنای کامل - و برترین بندگان خدا باشد.
- (۲) پیامبر "صلی الله علیه و آله" با قول پروردگار "و أنفسنا و أنفسکم"، حضرت امیر "علیه السلام" را مثل نفس خویش دانسته اند.

همچنین شیخ الطایفه نگاهی به حضور حسنین "علیهم السلام" به عنوان "ابنائنا" در آیه مباحله دارند و در جواب کسانی که می گویند حسنین "علیهم السلام" بالغ نبوده و مستحق ثواب نیستند، بنابر این افضل صحابه نیستند؛ می گوید: حسن و حسین "علیهم السلام" بالغ و مکلف هستند، همان گونه که تکلم حضرت عیسی "علی نبینا و آله و علیه السلام" در گهواره دلالت بر تکلیف و عقل ایشان دارد. و همانا این دو بزرگوار بعد از جد و پدرشان افضل صحابه هستند، چرا که کثرت ثواب موقوف بر کثرت اعمال نیست و کم بودن سن شان مانع از آن نیست که اجر و ثواب معرفت و طاعت الهی، و ثبات ایشان بر نبوت پیامبر بیشتر از اجر و پاداش هم عصرائشان غیر از جد و پدرشان باشد.^{۱۸}

نکات تبلیغی برداشتی از آیه مباحله

همان طور که در فصل پیش ملاحظه فرمودید، علما و مفسران اسلامی استفاده های متفاوتی از تعبیر موجود در آیه مباحله نموده اند؛ اما همان گونه که مختصراً آمد؛ در مجموع، این آیه شریفه سند قوی و متقنی برای نشان دادن جایگاه والای اهل بیت "علیهم السلام" می باشد.

در این فصل به عنوان جمع بندی، نکات برداشتی از این آیه و جریان مباحله را با رویکرد تبلیغی - جهت معرفی قرآنی و صحیح اهل بیت "علیهم السلام" - از نظر خواهیم گذراند.

(۱) ذوات مقدسی که در مباحله، پیامبر "صلی الله علیه و آله و سلم" را همراهی می کردند، یعنی امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین "علیهم السلام" شایسته عضویت در مباحله، اهل بیت پیغمبر و به تعبیر استاد علامه طباطبائی "رحمه الله" صاحب ادعایند. دلیل مطلب این که خداوند در ذیل آیه مزبور به لفظ متکلم مع الغیر فرمود: "فنجعل لعنت الله علی الکاذبین"

سید مرتضی. الشافی فی الامامه؛ ج ۲ ص ۲۵۴۱۷
شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی. التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲ ص ۴۸۵۱۸



پس معلوم می شود همراهان رسول اکرم "صلی الله علیه و آله و سلم" تماشاگر صحنه مباحله نبودند بلکه گزارشگر حقائق دینی بودند، زیرا گزارشگر است که یا صادق است یا کاذب. اگر آنان گزارشگر وحی و رسالت نبودند و از غیب سخن نمی گفتند، نه صادق بودند و نه کاذب. چون صادق یا کذب، فرع بر اخبار مخبر است.

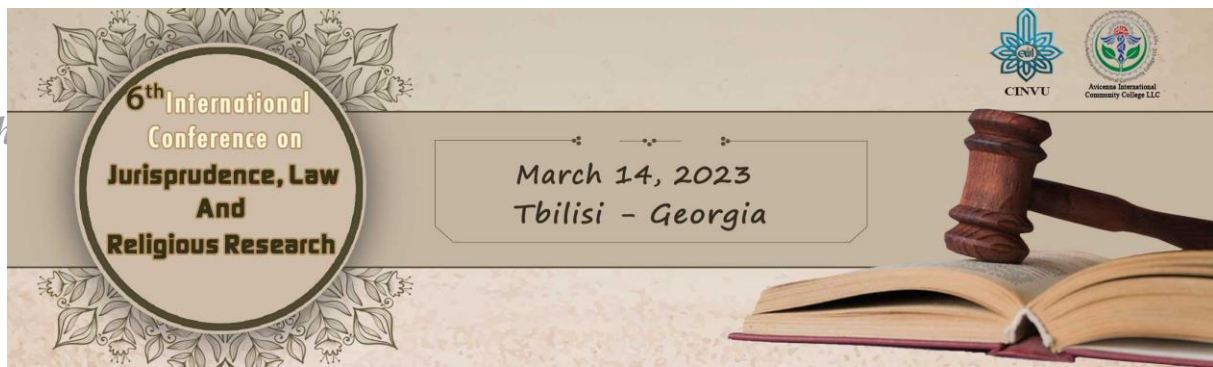
(۲) پیغمبر گرامی "صلی الله علیه و آله و سلم" هنگام خطر، چه در جهاد اصغر و چه در جهاد اکبر، اهل بیت خود را پیشاپیش حاضر می کرد. حضرت علی "علیه السلام" در نهج البلاغه نمونه هایی را ذکر می کند و می فرماید: پیامبر اسلام هرگاه آتش جنگ زبانه می کشید، و دشمنان هجوم می آوردند، اهل بیت خود را پیش می فرستاد تا به وسیله ی آن ها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ فرماید...^{۱۹}

غرض آن که رسول گرامی هم در میدان جنگ و هم در صحنه مباحله اهل بیت خود را آورد، با این که هر کسی اهل بیت خود را دوست دارد و گاهی خود را فدای آنها می کند، لیکن چون دین خدا عزیزتر از جان است و ارزش انسان به حمایت از دین خداست، وقتی خطر متوجه دین شد، رسول گرامی خود و اهل بیت خویش را فدای دین می کند. (۳) تعابیر "أبناؤنا" و "نسائنا" هر چند جمع آمده است و حداقل جمع سه نفر می باشد، اما در اینجا همچون آیه شریفه «إِنَّمَا وَكَيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۲۰} - که صیغه جمع آمده (آمَنُوا) اما فقط اشاره به علی "علیه السلام" دارد. قرار نیست چند زن و چند پسر آورده شود تا به دستور آیه عمل شده باشد؛ و لذا پیامبر اکرم برای مباحله از نساء غیر فاطمه "سلام الله علیها" کسی را شایسته ی آن آوردگاه نمی داند، و از ابناء نیز جز حسنین "علیهما السلام" کسی را با خود همراه نمی کند.

(۴) در مباحله نبوت پیامبر "صلی الله علیه و آله و سلم" زیر سؤال بود. لذا ایشان باید کسانی را به همراه می برد که اگر نبی نباشند، شریک کار رسالت و نبوت او باشند؛ و اهل بیت "علیهم السلام" چنین بودند. در مباحله قرار بود دروغ گویان رسوا شوند. بنابر این اگر پیامبر کسی را می برد که در عمر خود دروغ گفته باشد، دیگر او نمی توانست بر دروغ گویان لعنت بفرستد. زیرا خودش از اول دروغ گفته است. از این جا عصمت اهل بیت "علیهم السلام" معلوم می شود. که ایشان هیچ دروغی در زندگی نگفته و مصداق اتم و اکمل صداقت هستند.

(۵) تعبیر "أفئسنا" که اشاره به وجود نازنین امیر مؤمنان "علیه السلام" دارد در دل خود بیانگر این حقیقت است: همچنانی که پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله و سلم" افضل انبیای الهی می باشند؛ حضرت علی "علیه السلام" نیز چون نفس پیامبر معرفی شده اند بر انبیا - غیر از آقا رسول الله - مقدم هستند. البته بعضی از علمای عامه همچون فخر رازی و آلوسی و دیگران این استفاده را صحیح ندانسته اند.

۱۹. نهج البلاغه؛ ترجمه مرحوم دشتی، نامه ۹، ص ۳۱۹، ۴۰
مانده؛ آیه ۵۲۰

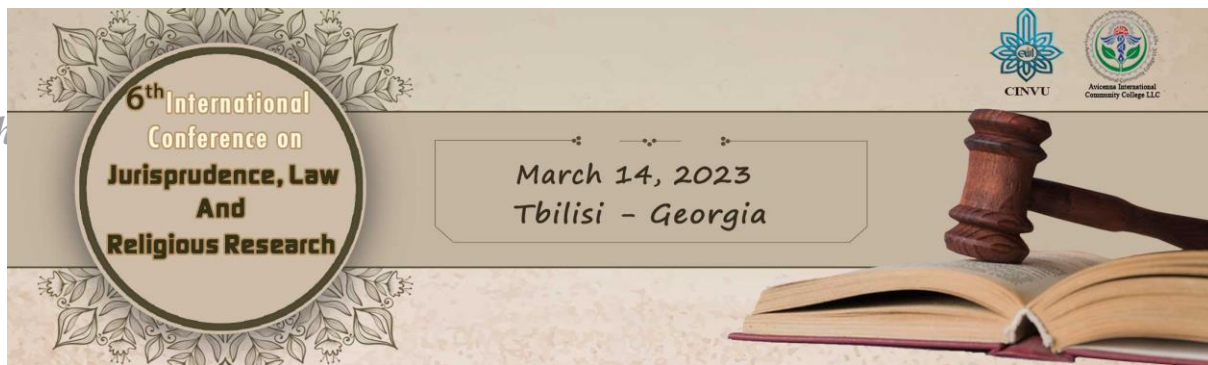


علامه جوادی آملی "حفظه الله" در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است حضرت علی برتر از انبیا باشد؟ بر مبنای قرآن و روایت ثقلین این باور را به اثبات می رساند. ایشان در این باره این چنین استدلال می کند که مقام هر پیامبری به اندازه کتاب آسمانی اوست و قرآن نه تنها مصدق تورات، انجیل و صحف انبیای پیشین است، بلکه بر آن ها هیمنه، سلطه و سیطره نیز دارد:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ^{۲۱}

بر اساس حدیث ثقلین همه اهل بیت در یک موازنه مساوی توأم با علم و معنویت، تا ابد قرآن را همراهی می کنند. بنابر این می توان نتیجه گرفت که امیر مؤمنان علی "علیه السلام" بر همه انبیا به جز پیامبر گرامی اسلام "صلی الله علیه و آله و سلم" برتری دارد.^{۲۲}

²¹. مانده؛ آیه ۴۸
 . جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ ج ۱۴ ص ۴۶۶



منابع

- آیت الله مکارم شیرازی، قرآن کریم؛ ترجمه
- مرحوم دشتی، نهج البلاغه؛ ترجمه، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۹۵ ه.ش
- امینی، محمد، از مباحله تا عاشورا، انتشارات گلستانی، سپهر آذین، ۱۳۸۴ ه.ش
- انصاری، محمدرضا، اسرار مباحله؛، دلیل ما، ۱۳۸۵ ه.ش
- کاردان، رضا، امامت و عصمت امامان در قرآن؛، مجمع جهانی اهل بیت "علیهم السلام"، ۱۳۸۵ ه.ش
- محمدی ری شهری، محمد، اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث (گزیده فارسی-عربی)؛ دارالحدیث، ۱۳۹۲ ه.ش
- سید بن طاووس، اقبال الاعمال؛، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ه.ق
- ابن بابویه محمد بن علی، امالی صدوق؛، کتابچی، ۱۳۷۶ ه.ش
- محمد بن حسن، امالی طوسی؛، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه.ق
- اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه؛، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق
- سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن؛، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ه.ق
- شیخ الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن؛، دار احیاء التراث العربی
- سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی "ره"، ۱۴۰۴ ه.ق
- فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق
- بیضاوی عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل؛، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه.ق
- الاختصاص؛، الشیخ المفید، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه.ق
- ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، النعمان نجف اشرف، ۱۳۸۶ ه.ق
- جعفری، بهراد، الاحتجاج علی اهل اللجاج طبرسی؛ ترجمه، اسلامیه، ۱۳۸۱ ه.ش
- شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛، کنگره شیخ مفید، ۱۳۶۴ ه.ش
- ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن؛، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ه.ش